مقاله

برخی تغییرات آوایی و فرایندهای واجی فعال در گویش مازندرانی

فردوس آقاگلزاده (دانشگاه تربیت مدرّس)

تحقیق حاضر با اتخاذ روش تحلیلی- توصیفی به توصیف و تبیین برخی از ویژگیهای فعال آوایی و فرایندهای واج‌شناختی گویش مازندرانی می‌پردازد. منظور از فرایندهای فعّال، فرایندهای واجی از قبیل فرایند تشدید عارضی[1]، همگونی[2] و تضعیف[3] یا نرم‌شدگی[4] است.

گویش مازندرانی در حاشیهٔ سواحل جنوبی و جنوب غربی دریای خزر رایج است (یارشاطر ۱۳۷۷: ۲۳). از دیگر گویشهای خزری می‌توان گیلکی، تالشی، تاتی و سمنانی را نام برد (رضائی باغ‌بیدی ۱۳۸۰: ۴). در گردآوری داده‌های این تحقیق، داده‌های زبان پهلوی از فرهنگ کوچک زبان پهلوی نوشتهٔ دیوید نیل مکنزی و ترجمهٔ مهشید میرفخرایی (۱۳۷۹)، و داده‌های زبان مازندرانی مبتنی بر تحقیق میدانی نگارنده (آقاگلزاده ۱۹۹۴: ۹۲-۹۹) است که خود گویشور این گویش است.

طبقه‌بندی داده‌ها، توصیف و تحلیل واج‌شناختی

به نظر می‌رسد که در گویش مازندرانی فرایندهای واجی متنوعی از قبیل تشدید عارضی، همگونی، اعم از کامل و ناقص، نرم‌شدگی یا تضعیف و برخی از تغییرات آوایی

1) fake or apparent gemination 2) assimilation 3) weakening 4) lenition

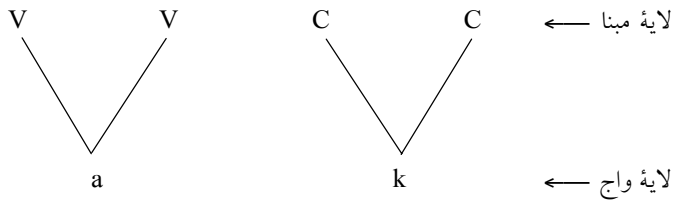
از قبیل کاربرد [l] در مازندرانی در مقابل [r] فارسی بسیار فعال است. به داده‌های طبقه‌بندی‌شدهٔ ذیل در گویش مازندرانی توجه کنید. همان طور که مشاهده می‌شود، در داده‌های گروه (الف) و گروه (ب) شاهد فرایند همگونی، و تشدید عارضی هستیم. شایان ذکر است که صورت واجی در فهرست داده‌های زیر، بیشتر، در لهجه‌های مناطق غربی مازندران، همچون رامسر، تنکابن و کلاردشت، استفاده می‌شود، در حالی که مازندرانیهای ساکن نواحی مرکزی استان، همچون بابل، بلکنار، بندپی، قائم‌شهر، سوادکوه و ساری، غالباً از صورتهای آوایی موجود در ستون صورتهای آوایی استفاده می‌کنند.

	صورت آوایی		صورت واجی	معنای فارسی
گروه (الف):	[bašannyən]	⟶	/bašandyən/	ریختن
	[bakənnəssən]	⟶	/bakəndestən/	کندن
	[monnəssən]	⟶	/mondəstən/	شبیه بودن
	[bamunnəssən]	⟶	/bamundəstən/	ماندن
	[bagənnəssən]	⟶	/bagəndəstən/	گندیدن
	[bənnussən]	⟶	/bəndustən/	گل‌اندود کردن
	[bussənniən]	⟶	/bustəndiən/	پاره کردن
گروه (ب):	[bəvârəssən]	⟶	/bəbârəstən/	باریدن
	[davəssən]	⟶	/dabəstən/	بستن
	[erzəssən]	⟶	/erzəstən/	ارزیدن
	[bexâssən]	⟶	/bexâstən/	خواستن
	[bakussən]	⟶	/bakustən/	خاریدن
	[baxənnəssən]	⟶	/baxəndəstən/	خندیدن

از داده‌های زبانی موجود در گروه (الف) و (ب) این گونه استنباط می‌شود که هر دو گروه از داده‌ها تحت فرایند تشدید عارضی که حاصل عملکرد نوعی فرایند همگونی است قرار گرفته‌اند. کامبوزیا (۱۳۷۹: ۲۰۰) در تعریف تشدید عارضی می‌گوید:

> گاهی تشدید در زبان عربی در محل اتصال دو تکواژ و یا بین دو کلمهٔ مستقل می‌آید که به آن تشدید عارضی می‌گویند. در این نوع تشدید یا دو همخوان در ابتدا یکی هستند مانند «کَمْ مِن» و یا این که در اثر همگونی کامل این نوع تشدید به وجود می‌آید.

گلداسمیت[5] (۱۹۹۰: ۴۸) در باب صامتهای مشدّد و مصوّتهای کشیده معتقد است که برخی از پدیده‌های واجی دارای ویژگیهایی هستند که نظریه‌های سنتی نمی‌توانند به طور دقیق آنها را تحلیل کنند. مصوتهای کشیده و صامتهای مشدّد دو پدیده از این نوع هستند. گلداسمیت با دیدگاه واج‌شناسی خود واحد[6] این عناصر را نه واج کشیده، نه توالی دو واحد واجی یکسان و نه یک واحد واجی به حساب می‌آورد. تحلیل خود واحد با خطوط پیوندی چندگانه، راه حلی برای این مشکل پیشنهاد می‌کند و آن عبارت از این است که مصوتهای کشیده و صامتهای مشدّد دارای یک مصوت یا یک صامت در لایهٔ واجی هستند که به دو جایگاه در لایهٔ مبنا متصل می‌شوند. کامبوزیا (۱۳۷۹: ۱۹۰)، در توضیح گفتهٔ گلداسمیت، مصوت کشیدهٔ [a] در کلمهٔ **بام** و صامت مشدّد [k] در کلمهٔ **سکّه** را در طرح ذیل نشان می‌دهد:



در بازنماییهای فوق، لایهٔ مبنا که از لایهٔ واج بنیادی‌تر است و مصوت و صامت به آن متصل می‌شوند، کشش واحدهای واجی را نشان می‌دهد. هنگامی که یک مصوت یا یک صامت به دو جایگاه مبنا متصل می‌شود، در این حالت مصوت کشیده یا صامت مشدّد تولید می‌شود. در واقع هر مصوت کشیده یا صامت مشدّد به دو جایگاه مبنا و سایر صامتها به یک جایگاه متصل می‌شوند.

به نظر می‌رسد آنچه که در داده‌های (الف) و (ب) گویش مازندرانی آمده تحت فرایند تشدید یا همگونی قابل انطباق و تحلیل است.

در گروه (الف): شاهد همگونی [d] به [n] در مشخصهٔ خیشومی هستیم که نوعی تشدید عارضی محسوب می‌شود. یعنی در طی این فرایند، خوشه:

---

5) Goldsmith 6) autosegmental phonology

/-nd-/ ⟶ [-nn-]

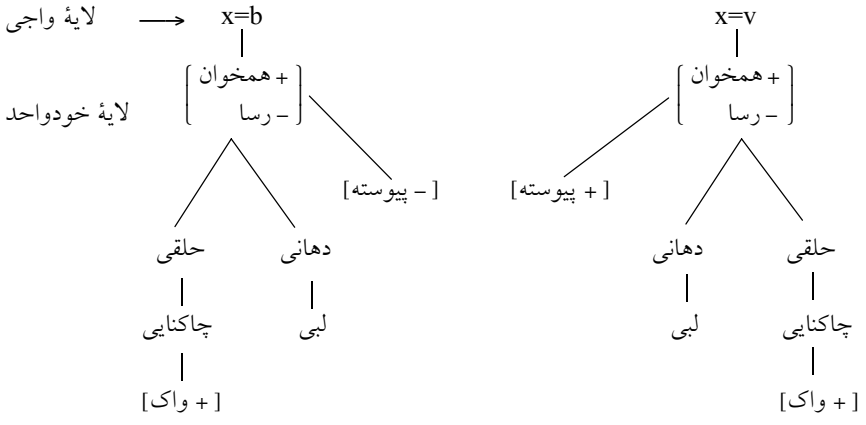
ولیکن در گروه (ب): خوشهٔ /-st-/ به [-ss-] بدل شده است:

/-st-/ ⟶ [-ss-]

به چنین فرایند واجی (فرایند از نوع گروه «ب») علاوه بر همگونی یا تشدید عارضی در تحلیل نظریهٔ واج‌شناسی خودآوا فرایند نرم‌شدگی یا تضعیف نیز می‌گویند. فرایند نرم‌شدگی یا تضعیف فرایندی است که طی آن انسدادیها به سایشی یا پیوسته بدل می‌شوند. آرلاتو (۱۳۷۳: ۱۲۰) فرایند تضعیف را نوعی همگونی توصیف می‌کند که از دگرگونی صامتها هنگامی که در میان دو مصوت واقع شوند، حاصل می‌شود که بر اثر آن صامتهای انسدادی به صامت پیوسته بدل می‌شوند. شبیه همان تغییرات در گروه (ب) را، که به نوعی دستخوش فرایند نرم‌شدگی یا تضعیف شده‌اند، در دیگر داده‌های زیر از گویش مازندرانی نیز شاهد هستیم (شکری ۱۳۸۱: ۳۰۹):

صورت آوایی	صورت واجی	معنای فارسی
[gerəvâz]	/gerəbâz/	نوعی بیل
[mavâl]	/mabâl/	مستراح
[davəssən]	/dabəstən/	بستن
[bəvârəssən]	/bəbârəstən/	باریدن
[baverdən]	/baberdən/	بردن

برای تحلیل پدیدهٔ تضعیف یا نرم‌شدگی داده‌های فوق به طرح درختی مشخصه‌های دو واج /b/ /v/ به شرح زیر می‌پردازیم:



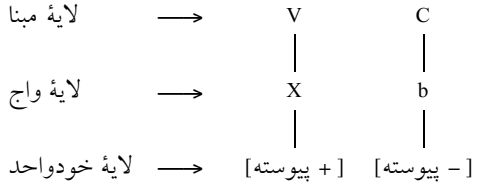
تحلیل:

با مقایسهٔ دو طرح فوق، این دو واج فقط در ارزش مشخصهٔ شیوهٔ تولید پیوسته با یکدیگر متفاوت هستند. با توجه به این که تولید سایشیها ا ز تولید انسدادیها آسان‌تر است و با عنایت به اصل کم‌کوشی می‌توان صورت زیرساختی بین این دو واج را /b/ فرض کرد که واج /v/ صورت روساختی آن است.

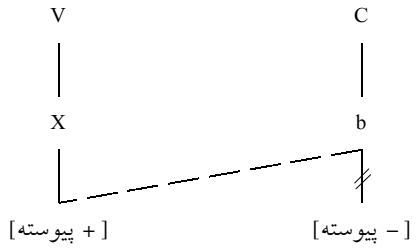
در داده‌های فوق صامت /b/ حداقل بایک مصوت در کنار هم قرار گرفته‌اند و از آنجا که مشخصهٔ شیوهٔ تولید [+ پیوسته] در همهٔ مصوتها ذاتی است، لذا این مشخصه در قالب خودواحد درآمده و در لایه‌ای مستقل جای می‌گیرد و از مصوت به صامت /b/ بسط و گسترش می‌یابد. درنتیجه، صامت انسدادی /b/ را به صامت نرم و سایشی /v/ بدل می‌کند و به همین صورت صامت انسدادی /t/ به صامت سایشی /s/ بدل می‌شود.

اگر بخواهیم مراحلی را که از زیرساخت تا مرحلهٔ روساخت در شرایطی که صامت /b/ بین دو مصوت یا پس از مصوت قرار گیرد نشان دهیم، لازم است سه مرحلهٔ زیر تحقق یابد.

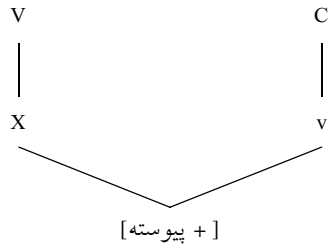
۱. مرحلهٔ بازنمایی (زیرساختی):



۲. مرحلهٔ دوم: بسط و گسترش مشخصهٔ شیوهٔ تولید از منبع به هدف و قطع شدن همزمان مشخصهٔ تولید به شکل زیر:



۳. مرحلهٔ سوم: بازنمایی روساختی:



شایان ذکر است که برخی از [v] های موجود در واژه‌هایی همچون [varf] **برف**، [vâ] **باد** و [vang] **بانگ**، قبل از آن که متأثر از فرایند تضعیف باشند، ریشهٔ تاریخی دارند. به سخن دیگر، صورت اولیهٔ (قدیمی) این واژه‌ها در زبانهای اوستائی و میانه به شکل امروزی بوده و در برخی از گویشها، و از آن جمله در گویش مازندرانی، همچنان حفظ شده است. بنابراین، صحیح نیست که همهٔ این گونه تغییرات را در مقایسه با فارسی معیار حاصل عملکرد فرایند تضعیف بدانیم زیرا فرایند تضعیف از لحاظ واج‌شناسی غالباً در موقعیت پایانی و میان مصوتی رخ می‌دهد، در حالی که در واژه‌هایی چون [varf]، [vâ] یا [vâng] فرایند تبدیل واج در موقعیت آغازین واژه است و در چنین موقعیتی معمولاً فرایند تقویت[۷] عمل می‌کند. در داده‌های زیر، تنها زبان فارسی تحت تأثیر فرایند تقویت قرار گرفته و طی آن /v/ (از /w/ پهلوی) به /b/ فارسی بدل شده است (آقاگلزاده ۱۹۹۴؛ مکنزی ۱۳۷۹):

	فارسی	مازندرانی	پهلوی
باد	/**b**âd/	/**v**â/	/wād/
بره	/**b**arre/	/**v**are/	/warrag/
برف	/**b**arf/	/**v**arf/	/wafr/
بس	/**b**as/	/**v**as/	/was/
برگ	/**b**arg/	/**v**alg/	/warg/
باران	/**b**ârân/	/**v**âr(əš)/	/wārān/
بچّه	/**b**ačče/	/**v**ačə/	/waččag/
بر (آغوش)	/**b**ar/	/**v**ar/	/war/
بهمن	/**b**ahman/	/**v**ahman/	/wahman/

7) fortition

تغییرات آوایی

برخی از تغییرات آوایی در گویش مازندرانی که در طیف گسترده‌ای رایج است به شرح زیراند:

۱. کاربرد /l/ در مازندرانی در مقابل /r/ فارسی، در موضع میانی و پایانی واژه‌ها:

	فارسی	مازندرانی
مردار	[mordar]	[mərdâl]
انجیر	[ʾanǰir]	[ʾanǰil]
زنجیر	[zanǰir]	[zanǰil]
چرک	[čerk]	[čəlk]
سوراخ	[surâx]	[sulâx]
زهره	[zahre]	[zahle]
برگ	[barg]	[valg]
چرب	[čarb]	[čalb]
کفتار	[kaftâr]	[kaftâl]

۲. همگونی که در مشخصهٔ محل تولید (لبی) در گویش مازندرانی، همانند فارسی، بسیار فعّال است، با این تفاوت که در گویش مازندرانی منجر به تشدید شده که حاصل عملکرد دو فرایند واجی متوالی است. همگونی یک قاعدهٔ واجی است که در آن آواهای کنار یکدیگر شبیه هم می‌شوند (هادسون[8] ۲۰۰۰: ۲۰۹). به عنوان نمونه‌ای از فرایند همگونی در گویش مازندرانی می‌توان به داده‌های زیر توجه کرد:

	فارسی	مازندرانی
زنبیل	[zambil]	[zammil]
تنبل	[tambal]	[tammal]
انبر	[ʾambor]	[ʾammor]
شنبه	[šambe]	[šammə]
انبار	[ʾambâr]	[ʾammâr]
دنبال	[dumbâl]	[dəmmâl]
پنبه	[pambe]	[pamme]

همان طور که مشاهده می‌شود، در فرایند همگونی مشخصهٔ محل تولید (لبی) در گویش مازندرانی، دو فرایند واجی متوالی تحقق می‌یابد:

8) Hudson

الف) همگونی در مشخصهٔ تولید (لبی)

بر اساس این همگونی، در کلیهٔ داده‌ها، بعد از خیشومی /n/ انسدادی /b/ قرار دارد که دارای مشخصهٔ لبی است. /n/ در این مشخصه، در فارسی و مازندرانی، با صامت پس از خود همگون شده است و، در نتیجه، در مرحلهٔ اول تغییر خواهیم داشت.

zanbil ⟶ zambil

$$\begin{bmatrix} +\text{خیشومی} \\ +\text{تیغه‌ای} \end{bmatrix} \longrightarrow \begin{bmatrix} \\ +\text{لبی} \end{bmatrix} \Big/ __ \begin{bmatrix} +\text{انسدادی} \\ +\text{لبی} \end{bmatrix}$$

قاعدهٔ فوق نشان می‌دهد که هرگاه خیشومی /n/ قبل از انسدادی لبی /b/ بیاید، مشخصهٔ تولید لبی را از آن گرفته، تبدیل به /m/ می‌شود.

ب) همگونی کامل

در این مرحله شاهد فرایند همگونی کامل در گویش مازندرانی هستیم، یعنی مشخصهٔ خیشومی /m/ به صامت مجاور خود، یعنی /b/ گسترش می‌یابد. در واقع، این دو صامت در تنها مشخصه‌ای که عامل ایجاد تمایز بین آنهاست با یکدیگر همگون می‌شوند و در روساخت شاهد دو صامت پیوستهٔ متوالی هستیم و توالی دو صامت مشابه را تشدید گویند. اگر تشدید حاصل همگونی کامل باشد، آن تشدید را عارضی می‌گویند (کامبوزیا ۱۳۷۹: ۲۰۰)، لذا خواهیم داشت:

zambil ⟶ zammil
ʾambor ⟶ ʾammor
tambal ⟶ tammal

به نظر می‌رسد که در آینده باید بر اساس اصل کم‌کوشی شاهد تحول روساختی این گونه کلمات در زبان فارسی معیار در قالب همگونی کامل همچون گویش مازندرانی باشیم.

نتیجه

تغییرات آوایی و واج‌شناختی در گویش مازندرانی در چارچوب نظریهٔ واج‌شناسی خودواحد و خطی قابل توصیف و تبیین هستند. در این تحقیق داده‌ها نشان داده‌اند که از میان فرایندهای تضعیف، تقویت و همگونی، فرایند تضعیف و همگونی بیش از فرایند تقویت در گویش مازندرانی فعّال‌اند. در گویش مازندرانی، به خصوص در بخشهای

مرکزی و شرقی مازندران، واژه‌ها دستخوش فرایند همگونی کامل شده‌اند، در حالی که در مناطق غربی مازندران این گونه واژه‌ها هنوز به فرایند همگونی کامل نرسیده‌اند. شواهد موجود در داده‌های گروه (الف) و (ب) مؤید این گفته است. در زبان فارسی معیار نیز، مانند مناطق غربی مازندران، هنوز فرایند همگونی کامل در مورد واژه‌های مورد نظر محقق نشده است. به نظر می‌رسد که بر مبنای اصل کم‌کوشی در زبان، تغییر صورت روساختی (صورت آوایی) این گونه واژه‌ها در آینده به سوی همگونی کامل باشد. از لحاظ روش‌شناختی، برخی از تفاوتهای آوایی را در جایگاه آغازین واژه‌ها در گویش مازندرانی نباید در تحقیقات گویش‌شناختی در مقایسه با معادل فارسی آنها طرح و سپس به وسیلهٔ فرایند واجی تقویت به تبیین آنها مبادرت کرد، زیرا این دسته از واژه‌ها به لحاظ تاریخی صورت قدیم خود را حفظ کرده‌اند، و شکل تغییریافتهٔ زبان فارسی معیار نیستند.

مآخذ

آرلاتو، آنتونی (۱۳۷۳)، درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمهٔ یحیی مدرسی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛

رضائی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۰)، معرفی زبانها و گویشهای ایران، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛

کامبوزیا، عالیه کرد زعفرانلو (۱۳۷۹)، واج‌شناسی خودواحد و کاربرد آن در فرایندهای واجی زبان فارسی، پایان‌نامهٔ دکتری، دانشگاه تهران؛

شکری، گیتی (۱۳۸۱)، «بررسی برخی ستاکهای گذشته و حال در افعال گویشهای کرانهٔ خزر»، مجموعه مقالات نخستین هم‌اندیشی گویش‌شناسی ایران، به کوشش حسن رضائی باغ‌بیدی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ص۳۰۱–۳۴۸؛

مکنزی، دیوید نیل (۱۳۷۹)، فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، چ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛

یارشاطر، احسان (۱۳۳۷)، «زبانها و لهجه‌های ایرانی»، مقدمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران، ص۹–۲۵؛

Aghaqolzadeh, F. (1994), *Verb Phrase in Eastern Mazandarani Dialect*, M. A. Thesis in Linguistics, Tarbiat Modarres University;

Goldsmith, J. (1990), *Autosegmental and Metrical Phonology*, Oxford, Basil Blackwell;

Hudson, G. (2000), *Essential Introductory Linguistics*, London, Blackwell.

❑